

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

روشنک شیرزاد

۱۱ اپریل ۲۰۱۶

زنان در اسارت سرمایه و ایدئولوژی های واپسگرا

در جوامع تاریخی روابط تولیدی نقش تعیین کننده در مناسبات گروه های انسانی در قالب طبقات ایفا می کنند. روابطی که با ضرورت یافتن شان، همه وسایل موجود را در زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و سایر شؤون زندگی به کار می گیرند تا این روابط را موجه و اصولی نشان دهند. وضعیت زنان و مناسبات جنسیتی نیز تابع چنین شرایطی است و به همین دلیل نقش زنان نیز در روند تاریخ در حال تغییر بوده است: از تبعیض جنسی تا ستم مضاعف در جامعه سرمایه داری.

با ورود زنان به بازار کار و به خدمت گرفتن نیروی کار ارزان آنان توسط سرمایه داری و به رغم برخورداری از آزادی های حداقلی، منافع و الزامات تولید به گونه ای سازمان یافت که زنان با قرار گرفتن در موقعیت فرودست، مورد استثمار شدیدتری قرار گیرند. دستاویز سرمایه داری مبنی بر تعلق زنان به عرصه بازتولید نسل نیروی کار (به اصطلاح پرورش خانواده) و نه تولید اجتماعی، زنان را به عنوان نیروی کار ارزان به کارهایی با ماهیت کار خانگی و حاشیه ئی (و نیز سنگین و طاقت فرسا) رانده و مورد سوء استفاده قرار می دهد.

توسل به ایدئولوژی های واپس گرا و ارتجاعی مذهبی و مردسالارانه نیز روی دیگر این سکه است تا سرمایه داری با پرداختن مزد اندک به کارهایی که به شکل سنتی زنانه قلمداد می گردند، شرایط کار نازل، محرومیت از سازمانیابی و ... نسبت به زنان، اشکال متنوع و مضاعفی از ستم و سرکوب ایجاد کند و آزادی زنان را به رغم افزایش نقش اجتماعی شان به عقب براند.

علاوه بر آن زنان مسئولیت تحمیلی مضاعفی در قالب دوگانه شاغل به عنوان کارگر مزدی و هم خانه دار، به عنوان کارگر خانگی رایگان، که با بردگی خانگی تفاوتی اساسی ندارد، بر عهده دارند. استثمار نیروی کار ارزان زنان در جامعه سرمایه داری، کشاندن زنان را به عرصه عمومی می طلبد و این امر تا حدودی با اجتماعی شدن مسئولیت های خانگی و پیشرفت تکنولوژی میسر می گردد، از سوی دیگر موجه ساختن پرداخت مزد اندک به زنان، سرمایه داری را وادار می دارد که با توسل به دیدگاه های به غایت عقب مانده، نقش همسر داری و مادری (تربیت فرزند) را به معنای جایگاه زن در خانه، معنا ببخشد.

در پس این ایدئولوژی و به پستو راندن زنان، علاوه بر دسترسی به نیروی کار ارزان آنان، سرمایه داری از کار رایگان زنان در قبال بازتولید نیروی کار مورد نیاز بازار و سایر وظایفی که برعهده دولت هاست منتفع می گردد. در

ایران تأکید بر نقش مادری و همسری، در هماهنگی با منافع سرمایه داری عقب مانده کنونی عمل می کند. به خصوص با ارتجاع دینی مسلط در ایران که به خانه راندن زنان را یکی از اهداف خود قرار داده است، سرمایه داری نیز برای مزدهای نابرابر زنان با مردان، توجیه دارد.

خبرگزاری ایلنا (۶ آبان [عقرب] ۹۳) کاهش ۲۱ درصدی حضور زنان شاغل طی ۹ سال گذشته را یکی از تبعات اجرای طرح ارتجاعی "صیانت از عفاف و حجاب" برشمرده و از زنانه شدن فقر و استثمار نوشت و رئیس قوه قضائیه، آخوند صادق لاریجانی، نیز گفت: "نباید بترسیم که گاهی به ما اتهام ارتجاع و عقب ماندگی بزنند." (ایسنا ۹۳/۵/۱۵)

این امر در سیاست و قانونگذاری های اخیر نیز مشهود است که افزایش حضور زنان در عرصه های اجتماعی، تحصیلی و شغلی، دولت را ناگزیر به محدود ساختن زنان نموده است مانند سیاست های استخدامی و جمعیتی (افزایش فرزندآوری). علاوه بر آن روند خصوصی سازی و کاهش خدمات اجتماعی، جبران ناپذیرترین آسیب ها را به فرودستان جامعه و به ویژه زنان وارد ساخته است. عدم ارائه خدمات رفاهی، درمانی، بهداشتی از سوی دولت، زنان بیشتری را به دامان فقر، کارهای پست، تجارت سکس و تن فروشی سوق می دهد. با توجه به این که بیش از ۱۲ درصد از خانواده های ایرانی دارای سرپرست زن هستند که تعداد آنها به بیش از ۲ میلیون و پانصد هزار خانوار می رسد.» (مدیر کل دفتر توانمندسازی خانواده و زنان)

قانون پرطمطراق حمایت از زنان سرپرست خانوار در سازمان بهزیستی، پوششی وقیحانه از سوی مسئولان بر فقر و درماندگی این زنان است. شرایط این قانون به این ترتیب است که «حقوق زنان سرپرست خانوار از ۴۰ درصد حداقل حقوق و دستمزد بیشتر نباشد و از دیگر سازمان ها و نهادها مستمری دریافت نکنند.» (همانجا)

به عبارت دیگر زنان سرپرست خانواری که ۴۰ درصد حداقل مزد ۷۱۲ هزار تومانی را دریافت نمی کنند (مثلاً کمی بیشتر یا حداکثر همان حداقل را دریافت می کنند) نباید از هیچ گونه حمایتی برخوردار گردند! در پرداخت مستمری فوق نیز متولیان سازمان بهزیستی، بیشرمانه تر و تحقیرآمیزتر از این نمی توانند عمل کنند که ماهانه مبلغ ۶۰ هزار تومان بابت هزینه های کمرشکن خانوار، به زن سرپرست کرم بخشی کنند، آن هم با هزار و یک شرط! با این حال هنوز برای دریافت ۶۰ هزار تومان مستمری ماهانه، ۳۸ هزار زن در انتظار دریافت این مبلغ ناچیز به سر می برند و این یعنی زنان بسیاری در جامعه ایران به فقر مطلق گرفتارند و آمارها از فاجعه بیکاری بیش از ۸۰ درصد زنان سرپرست خانوار خبر می دهند.

بنا بر آمارهای سازمان بین المللی کار، در حال حاضر مزد زنان در سطح جهان به طور متوسط ۲۳ درصد از مزد مردان کمتر است. شکاف جنسیتی دستمزد، حداقل ۷۰ سال دیگر ادامه خواهد داشت و دستمزد زنان شاغل ۷۷ درصد دستمزد مردان شاغل است. در این آمارها زنانی که به کار رایگان خانگی و مراقبت از فرزندان و اعضای خانواده مشغولند، به حساب نیامده اند. این گزارش در نهایت می گوید که در سراسر جهان، زنان اغلب در مشاغل با مزدهای نازل مشغول به کار اند. دسترسی آنان به برنامه های آموزشی کمتر و قدرت تصمیم گیری آنها در محل کار بسیار محدود شده است. این واقعیت ها در مورد شرایط زنان کارگر ایران بسی ناگوارتر از سایر نقاط جهان است. بسیاری از زنان کارگر با یک سوم مزد واقعی کار می کنند.

سرمایه داری در عرصه های فرهنگی نیز با معتبر جلوه دادن روابط کالائی، سلطه بر زنان را شدت بخشیده و آزادی آنان را همچون آزادی در مصرف و تعلق به ظواهر مصرفی تعریف می نماید و با بهره گیری از رسانه های جمعی تصویری، به ویژه زنان خانه دار را به عنوان مشتریان اصلی کالاهای مصرفی خود بدل می کنند. رشد فزاینده صنایع

مد و آرایشی، تقویت گرایش به جراحی های زیبایی و کنترل بر بدن زنان در جهت رقابت برای لذت جوئی مردان، سودهای سرشاری را نصیب سرمایه داران نموده است. به این ترتیب در پس تعاریف از پیش تعیین شده آزادی برای زنان، جسم و روح آنان در تسخیر و سرکوب سرمایه قرار می گیرد و نتایج اقتصادی- سیاسی مطلوب را از آن کسب می کند. نتایجی مانند سیاست زدائی و گرفتن رادیکالیسم از مبارزات زنان و محدودیت در ستیز با منطق سرمایه و مردسالاری ملازم با آن است.

آزادی زن به معنی آزادی از همه این قیود و فشارهایی است که در تمدن کنونی بشر وحشیانه محسوب می شوند. آزادی زن حق انتخاب آزاد زن و به طور کلی حق و وظیفه یکسان برای زنان و مردان در همه شؤون اجتماعی است. در همان حال آزادی واقعی و عملی و نه صرفاً حقوقی و لفظی زنان (هر چند که از نظر حقوقی و قانونی هم اهمیت زیادی دارد) موقعیت برابر زن و مرد به ویژه در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در گرو سرنوشتی نظام سرمایه داری است. همان گونه که سرنوشتی نظام سرمایه داری و پیشروی به سمت جامعه بی طبقه فارغ از ستم و استثمار و تبعیض در گرو آزادی زنان است و جز با شرکت فعال و میلیونی زنان در برانداختن نظام کنونی، جز در ایجاد ساختمان جامعه نوین، جز با مبارزه همه جانبه زنان در این مبارزه، جز با شرکت آنان در رهبری این مبارزه میسر نیست. اما از این حکم درست نباید چنین نتیجه گرفت که تا جامعه نوین، جامعه ای فارغ از استثمار و ستم برقرار نشده مبارزه زنان برای آزادی و برای کسب حقوق برابر با مردان و یا تلاش آنان برای حفظ دستاوردهایشان باید کنار گذاشته شود و یا امری فرعی و جانبی به حساب آید. چنین تلاشی از سوی هر کس که باشد عوامفریبی است و به جنبش زنان و به طور کلی به جنبش دموکراتیک و کارگری لطمه می زند.

در شرائط کنونی زنان کارگر و زحمتکش ایران و همه زنانی که به آزادی واقعی همجنسان خود و آزادی همه بشریت از ستم و استثمار پایبندند بیش از هر چیز به **سازمان مستقل زنان کارگر** نیازمندند زیرا هر چند برخی خواستهای مدنی همه زنان مشترک است اما در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان کارگر و طبقات پائین خواستهای ویژه ای دارند. روشن است که شرکت زنان کارگر در سازمان مستقل خود تبیینی با شرکت آنان در تشکل های مستقل عموم کارگران (مثلاً در اتحادیه های مستقل کارگری) ندارد و نافی این تشکل ها نیست. مبارزه زنان در ایران از مبارزه برای تغییر ریشه ئی مناسبات کنونی جدا نیست. همان گونه که گشایش و پیشبرد مبارزه طبقاتی کارگران از این اقدام جدا نیست. پس این دو جنبش، یعنی جنبش رهائی زنان و جنبش کارگری، به خاطر اهداف مشترک، یعنی **مبارزه به ضد سرمایه داری و مبارزه برای دموکراسی**، باید با یک دیگر متحد شوند.

اسفند [حوت] ۱۳۹۴